اندیشکده های حکمرانی و قانون گذاری استانی

راه حکمرانی

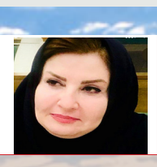
روزنامه الکترونیکی @HOKMRAH شماره ۳۲

اندیشکده های حکمرانی و قانون گذاری استانی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

روز نامه الکترونیکی
اندیشکده های حکمرانی
و قانون گذاری استانی
مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

۲۹ مهر ۱۴۰۵
۰۹ جمادی الاول ۱۴۴۸
اکتبر ۲۰۲۶
شماره ۳۲

@HOKMRAH



زهراجعفری،
مدیر رسانه ای اندیشکده حکمرانی و قانون گذاری استان فارس

پایان حکمرانی از دور؛ بازگشت تصمیم به محله



تیترهای امروز



خانم دکتر سمانه افشاریوسفی، مربی فدراسیون و مدرس دانشگاه

هوش مصنوعی و آینده شغلی زنان

نیمی از جمعیت کشور را زنان تشکیل می‌دهند که پتانسیل بالایی برای کمک به رشد و توسعه اقتصادی کشور محسوب می‌شوند، اما آخرین آمارهای منتشرشده از نرخ مشارکت نیروی کار نشان می‌دهد تنها حدود ۱۳/۵ درصد از زنان کار می‌کنند. موضوعی که به معنی انفعال حدود ۲۷/۵ میلیون نفر از جمعیت زنان در سن کار است. ۸۲ درصد زنان علاقمند ورود به کسب و کارهای خانگی هستند و در کنار مسئولیت مادری، همسری و فرزندی علاقه مند هستند در منزل با ساعات کاری کم در طول روز کسب در آمد کنند

هوش مصنوعی و اتوماسیون در حال تغییر دادن بازار کار جهانی هستند. این تغییرات همه گروه‌های شغلی رو تحت تأثیر قرار می‌دهند، اما شدت و نوع تأثیرش برای زنان و مردان یکسان نیست. زنان به دلایل ساختاری مثل نوع مشاغلی که در اون‌ها متمرکز شدند، سهم کمتر از نیروی کار و مسئولیت‌های سنتی، ممکنه بیشتر از مردان از این تحولات آسیب ببینند. ..

صفحه۲



محدثه اخوان قدس ،
دانش پژوه دکترای حکمرانی و پژوهشگر حوزه زنان و خانواده



زنان: از «موضوع سیاست» تا «کنشگر حکمرانی»

یکی از خطاهای ماندگار در سیاست‌گذاری عمومی، نه در سطح اجرا، بلکه در سطح «فهم مسئله» رخ می‌دهد؛ جایی که صورت‌بندی نادرست مسئله، حتی بهترین نیت‌ها و پرهزینه‌ترین سیاست‌ها را نیز به نتایجی کم‌اثر یا معکوس می‌کشاند. مسئله زنان در جمهوری اسلامی ایران را می‌توان از همین زاویه بازخوانی کرد. با وجود چهار دهه سیاست‌گذاری، نهادسازی و تولید اسناد متعدد در حوزه زنان و خانواده، همچنان نوعی نارضایتی پنهان و آشکار نسبت به وضعیت موجود دیده می‌شود؛ نارضایتی‌ای که نه صرفا محصول ضعف اجرا، بلکه نشانه وجود یک خطای عمیق‌تر در منطق حکمرانی است

در نگاه غالب سیاستی، «زنان» به‌مثابه یک موضوع فهم شده‌اند؛ موضوعی در کنار سایر موضوعات سیاست‌گذاری مانند انرژی، محیط زیست، اشتغال، آسیب‌های اجتماعی یا جمعیت. در این چارچوب، زنان به‌عنوان گروهی با مسائل خاص تعریف می‌شوند که باید برای آن‌ها سیاست‌های اختصاصی طراحی کرد، نهادهای ویژه ساخت و برنامه‌های مستقل نوشت. ..

صفحه۳

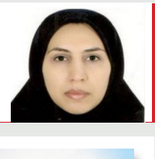
عصمت عطائی،
دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل و پژوهشگر اندیشکده حکمرانی و قانونگذاری استان فارس



از پیمان مودت ۱۹۵۵ تا تفاهم‌نامه ۲۰۲۶: تحلیل حقوقی و ژئوپلیتیکی تحول روابط ایران و آمریکا پس از جنگ چهل‌روزه

روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا طی هفت دهه گذشته یکی از پیچیده‌ترین و تأثیرگذارترین روابط در نظام بین‌الملل بوده است. از انعقاد پیمان مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی سال ۱۹۵۵ تا بحران‌های متعدد سیاسی، امنیتی و نظامی، همواره این رابطه بر معادلات منطقه خاورمیانه و حتی ساختار نظام بین‌الملل اثرگذار بوده است. پس از جنگ چهل‌روزه اخیر میان ایران، آمریکا و متحدان منطقه‌ای آنها، دستیابی به یک تفاهم‌نامه سیاسی جدید را می‌توان نقطه عطفی در مدیریت بحران و بازگشت به دیپلماسی تلقی کرد. این مقاله با رویکردی تحلیلی و مبتنی بر حقوق بین‌الملل، ضمن بررسی پیشینه تاریخی روابط دو کشور، ابعاد حقوقی و سیاسی تفاهم‌نامه جدید را مورد ارزیابی قرار داده و فرصت‌ها ...

صفحه۵



دکتر صفا صالحیان؛ عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان و عضو کارگروه آموزش اندیشکده حکمرانی و قانونگذاری گلستان



استاد متعهد؛ پیشران بعثت علمی و اجتماعی در دانشگاه

در روزگاری که جامعه بیش از هر زمان دیگری به عقلانیت، امید و هم‌افزایی نیاز دارد، دانشگاه می‌تواند مهم‌ترین کانون تولید این سرمایه‌های ارزشمند باشد. در این میان، نقش استادان دانشگاه صرفاً به انتقال دانش محدود نمی‌شود؛ بلکه آنان با منش، گفتار، رفتار و نگاه خود، در شکل‌دهی به افق فکری نسل جوان تأثیرگذارند. اگر این نقش با روحیه جهادی، تعهد اجتماعی و نگاه مسئله‌محور همراه شود، مفهوم «استاد متعهد» معنا پیدا می‌کند؛ استادی که علم را در خدمت مردم، و آموزش را در مسیر تعالی جامعه قرار می‌دهد

به نظر می‌رسد تأثیرگذارترین نقش استادان متعهد در بعثت امت، ارتقای آگاهی، بصیرت و مسئولیت‌پذیری اجتماعی و علمی در میان دانشگاهیان است. بعثت در اینجا به معنای حرکت‌آفرینی، بیداری و جهت‌دهی به جامعه‌ای است که می‌خواهد با تکیه بر علم، اخلاق و همدلی، راه پیشرفت را با قدرت بیشتری طی کند. استاد متعهد و دغدغه مند با تکیه بر اخلاق حرفه‌ای، گفت‌وگوی علمی و استدلال منطقی...

صفحه۷

اندیشکده های حکمرانی و قانون گذاری استانی

حکمرانی راه

روزنامه الکترونیکی @HOKMRAH شماره ۳۲

اندیشکده های حکمرانی و قانون گذاری استانی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

روز نامه الکترونیکی
اندیشکده های حکمرانی
و قانون گذاری استانی
مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

۲۹ مهر ۱۴۰۵
۰۹ جمادی الاول ۱۴۴۸
اکتبر ۲۰۲۶
شماره ۳۲

@HOKMRAH

هوش مصنوعی و آینده شغلی زنان

خانم دکتر سمانه افشاریوسفی، مربی فدراسیون و مدرس دانشگاه



نیمی از جمعیت کشور را زنان تشکیل می‌دهند که پتانسیل بالایی برای کمک به رشد و توسعه اقتصادی کشور محسوب می‌شوند، اما آخرین آمارهای منتشرشده از نرخ مشارکت نیروی کار نشان می‌دهد تنها حدود ۱۳/۵ درصد از زنان کار می‌کنند. موضوعی که به معنی انفعال حدود ۲۷/۵ میلیون نفر از جمعیت زنان در سن کار است. ۸۲ درصد زنان علاقمند ورود به کسب و کارهای خانگی هستند و در کنار مسئولیت مادری، همسری و فرزندی علاقه مند هستند در منزل با ساعات کاری کم در طول روز کسب درآمد کنند.

هوش مصنوعی (AI) و اتوماسیون در حال تغییر دادن بازار کار جهانی هستند. این تغییرات همه گروه‌های شغلی رو تحت تأثیر قرار می‌دهند، اما شدت و نوع تأثیرش برای زنان و مردان یکسان نیست. زنان به دلایل ساختاری مثل نوع مشاغلی که در اون‌ها متمرکز شدند، سهم کمتر از نیروی کار و مسئولیت‌های سنتی، ممکنه بیشتر از مردان از این تحولات آسیب ببینند.

فواید هوش مصنوعی برای زنان

هوش مصنوعی می‌تواند تأثیرات مثبت قابل توجهی روی زندگی حرفه‌ای و شخصی زنان داشته باشد:

۱. کاهش تبعیض جنسیتی در فرآیندهای استخدام

سیستم‌های هوش مصنوعی می‌تواند در فرآیند غربالگری رزومه‌ها و مصاحبه‌های شغلی، سوگیری‌های انسانی رو کاهش بدهند. الگوریتم‌هایی که براساس معیارهای عینی طراحی بشوند، می‌تواند جنسیت، سن، نژاد و سایر عوامل تبعیض‌آمیز رو نادیده بگیرن و فقط روی مهارت و تجربه تمرکز کنند. این یعنی شانس برابرتر برای زنان در رقابت‌های شغلی.

۲. افزایش انعطاف‌پذیری در محیط کار

ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی مثل دستیارهای هوشمند، نرم‌افزارهای مدیریت پروژه و پلتفرم‌های همکاری آنلاین، کار از راه دور رو عملی‌تر کردند. این انعطاف برای زنانی که مسئولیت‌های مراقبتی (مثل نگهداری از کودکان یا سالمندان) دارن، یه مزیت بزرگ خواهد بود.

۳. شخصی‌سازی آموزش و توسعه مهارت ها

سیستم‌های آموزشی هوشمند می‌تواند متناسب با سطح دانش و سرعت یادگیری هر فرد، محتوای آموزشی ارائه بدهند. این یعنی زنان می‌تواند با سرعت خودشون و بدون محدودیت‌های زمانی و مکانی، مهارت‌های جدید یاد بگیرن و خودشون رو برای مشاغل آینده آماده کنند.

۴. کمک به کارآفرینی زنان

هوش مصنوعی ابزارهای قدرتمندی برای تحلیل بازار، پیش‌بینی روندها، بهینه‌سازی بازاریابی و مدیریت ارتباط با مشتری در اختیار کارآفرینان زن قرار می‌دهد. این ابزارها هزینه راه‌اندازی و مدیریت کسب‌وکار رو کاهش می‌دهند و دسترسی زنان به بازارهای بزرگ‌تر رو ممکن می‌کند.

۵. بهبود سلامت و رفاه زنان

اپلیکیشن‌های سلامت مبتنی بر هوش مصنوعی می‌تواند در تشخیص زودهنگام بیماری‌های مختص زنان (مثل سرطان سینه یا سندرم تخمدان پلی‌کیستیک) کمک کنند. همچنین دستیارهای سلامت دیجیتال می‌تواند یادآوری‌های منظم برای چک‌آپ‌های پزشکی و مدیریت استرس ارائه بدهند.

۶. کاهش بار کارهای خانه با خانه‌های هوشمند

فناوری‌های هوش مصنوعی در خانه‌های هوشمند (مثل جاروبرقی‌های رباتیک، دستیارهای صوتی و سیستم‌های مدیریت انرژی) می‌تواند بخشی از کارهای روزمره خانه رو خودکار کنند. از اونجایی که این مسئولیت‌ها هنوز هم بیشتر بر دوش زنانه، این فناوری‌ها می‌تواند زمان آزاد بیشتری برای پیشرفت شغلی و تحصیلی زنان ایجاد کنند.

فرصت‌های ایجاد شده برای زنان

یکی از مهم‌ترین فرصت‌هایی که هوش مصنوعی و دیجیتالی شدن برای زنان ایجاد کرده است، گسترش کار از راه دور و فریلنسینگ است. این سبک کاری به زنان اجازه می‌دهد بین مسئولیت‌های خانوادگی و شغلی تعادل بهتری برقرار کنند. مشاغل جدیدی مثل تحلیل‌گری داده، مدیریت شبکه‌های اجتماعی، بازاریابی دیجیتال و تولید محتوا که وابستگی کمتری به حضور فیزیکی دارند، بستر مناسبی برای حضور بیشتر زنان در بازار کار فراهم کردند. همچنین هوش مصنوعی می‌تواند با خودکارسازی کارهای تکراری و وقت‌گیر، زنان رو از مشاغل سنتی و کم‌بازده آزاد کند و به سمت کارهای خلاقانه‌تر و با ارزش افزوده بالاتر هدایت کنه. این تغییر می‌تونه به افزایش بهره‌وری و کاهش تبعیض جنسیتی در محیط کار کمک کند.

چالش‌ها و تهدیدها

با وجود فرصت‌ها، چالش‌های جدی هم وجود دارد. تحقیقات نشون می‌دهد مشاغلی که زنان به طور سنتی در اون‌ها حضور دارن - مثل منشی‌گری، حسابداری ساده، خدمات اداری و حتی تدریس - بیشتر در معرض خودکارسازی قرار دارند. این یعنی خطر از دست دادن شغل برای زنان جدی‌تر از مردان است.

عامل دیگر، شکاف جنسیتی در حوزه فناوری و مهارت‌های دیجیتال است. زنان سهم کمتری در رشته‌های علوم (STEM)، فناوری، مهندسی و ریاضیات دارند و این شکاف باعث می‌شود نتواند به اندازه مردان از فرصت‌های شغلی جدید استفاده کنند. به عبارت دیگر، همون طور که یک منبع اشاره کرده است، زنان ممکن است هم از سمت مشاغل سنتی‌شان تحت فشار باشن و هم دسترسی کافی به مشاغل جدید نداشته باشند.

برخی از گزارش‌ها نشان می‌دهند که هوش مصنوعی می‌تواند نابرابری درآمدی بین بانوان و مردان را افزایش دهد. دلیل این امر، تفاوت در نوع شغل‌های در معرض خودکارسازی و همچنین تفاوت در نرخ دسترسی به فرصت‌های رشد و ارتقای شغلی در حوزه‌های فناورانه است.

در نهایت هوش مصنوعی، فرصت‌های بی‌نظیری برای اشتغال بانوان ایجاد کرده است، اما درعین‌حال چالش‌های جدیدی نیز به همراه داشته است. اگرچه برخی از مشاغل سنتی بانوان در معرض خطر حذف قرار دارند، اما مهارت‌آموزی، حمایت‌های دولتی و تغییر نگرش‌های اجتماعی می‌توانند به افزایش مشارکت بانوان در اقتصاد دیجیتال کمک کنند. با اقداماتی مثل: برگزاری دوره‌های آموزشی هوش مصنوعی به همراه مقابله با تهدیدات سایبری، سیاست‌هایی برای افزایش دسترسی زنان به اینترنت، تلفن‌های هوشمند و ابزارهای دیجیتال از طرف دولت، ارائه داستان‌های موفقیت زنان کارآفرین و متخصص در حوزه فناوری، با تدبیر دولت مشارکت زنان در سیاست‌گذاری‌های فناوری، اقتصاد دیجیتال و نوآوری افزایش یابد، ایجاد انجمن‌ها و شبکه‌های تخصصی برای زنان فعال در اقتصاد دیجیتال ارائه شود، می‌توان از این تحول به‌عنوان ابزاری برای توانمندسازی بانوان و کاهش شکاف جنسیتی در بازار کار استفاده کرد.

اندیشکده های حکمرانی و قانون گذاری استانی

راه حکمرانی

روزنامه الکترونیکی @HOKMRAH شماره ۳۲

اندیشکده های حکمرانی و قانون گذاری استانی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

روز نامه الکترونیکی
اندیشکده های حکمرانی
و قانون گذاری استانی
مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

۲۹ مهر ۱۴۰۵
۰۹ جمادی الاول ۱۴۴۸
اکتبر ۲۰۲۶
شماره ۳۲

@HOKMRAH

زنان؛ از «موضوع سیاست» تا «کنشگر حکمرانی»

بازاندیشی در منطق سیاست گذاری زنان و خانواده در جمهوری اسلامی ایران

محدثه اخوان قدس ، دانش پژوه دکترای حکمرانی و پژوهشگر حوزه زنان و خانواده



یکی از خطاهای ماندگار در سیاست‌گذاری عمومی، نه در سطح اجرا، بلکه در سطح «فهم مسئله» رخ می‌دهد؛ جایی که صورت‌بندی نادرست مسئله، حتی بهترین نیت‌ها و پرهزینه‌ترین سیاست‌ها را نیز به نتایجی کم‌اثر یا معکوس می‌کشاند. مسئله زنان در جمهوری اسلامی ایران را می‌توان از همین زاویه بازخوانی کرد. با وجود چهار دهه سیاست‌گذاری، نهادسازی و تولید اسناد متعدد در حوزه زنان و خانواده، همچنان نوعی نارضایتی پنهان و آشکار نسبت به وضعیت موجود دیده می‌شود؛ نارضایتی‌ای که نه صرفاً محصول ضعف اجرا، بلکه نشانه وجود یک خطای عمیق‌تر در منطق حکمرانی است. در نگاه غالب سیاستی، «زنان» به‌مثابه یک موضوع فهم شده‌اند؛ موضوعی در کنار سایر موضوعات سیاست‌گذاری مانند انرژی، محیط زیست، اشتغال، آسیب‌های اجتماعی یا جمعیت. در این چارچوب، زنان به‌عنوان گروهی با مسائل خاص تعریف می‌شوند که باید برای آن‌ها سیاست‌های اختصاصی طراحی کرد، نهادهای ویژه ساخت و برنامه‌های مستقل نوشت.

این رویکرد، در ظاهر حاکی از توجه و اهمیت است، اما در لایه عمیق‌تر، حامل نوعی تقلیل‌گرایی است که زنان را از جایگاه کنشگری اجتماعی و حکمرانی، به جایگاه «مفعول سیاست» فرو می‌کاهد.

مسئله دقیقاً از همین‌جا آغاز می‌شود: وقتی زنان به «پرونده سیاستی» تبدیل می‌شوند، به‌طور ناخواسته از منطق حل مسائل کلان کنار گذاشته می‌شوند. آن‌ها دیگر نه بازیگران اصلی اقتصاد، فرهنگ، سیاست و سبک زندگی، بلکه مخاطبان سیاست‌هایی هستند که دیگران برایشان طراحی کرده‌اند. نتیجه چنین نگاهی، شکل‌گیری سیاست‌های موازی، جزیره‌ای و بعضاً متعارض است که نه‌تنها مسئله زنان را حل نمی‌کند، بلکه ظرفیت واقعی زنان برای مشارکت در حل مسائل جامعه را نیز معطل می‌گذارد.

در برابر این رویکرد رایج، بازگشت به منطق انقلاب اسلامی افق متفاوتی پیش‌روی ما می‌گذارد. در گفتمان انقلاب، زنان از ابتدا به‌عنوان «فاعل» فهم شده‌اند، نه موضوع. خطاب‌های اجتماعی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، امام خمینی، به‌روشنی این معنا را بازتاب می‌دهد. امام، در بزنگاه‌های تعیین‌کننده انقلاب، جامعه را به‌صورت یک کل کنشگر خطاب می‌کند؛ «زن و مرد» در کنار هم، مسئول، مخاطب و متعهد به حل مسائل انقلاب‌اند. در این منطق، زنان مأمور حل «مسائل زنان» نیستند، همان‌طور که مردان مأمور حل «سایر مسائل» تلقی نمی‌شوند. مسئله، مسئله جامعه است و کنشگران آن، همه آحاد جامعه‌اند. همین منطق را می‌توان در اندیشه و بیانات رهبر معظم انقلاب نیز پی گرفت. در بیانیه گام دوم انقلاب که نقشه راه کلان حرکت تمدنی جمهوری اسلامی ترسیم می‌شود، آیت‌الله خامنه‌ای هفت عرصه اساسی را به‌عنوان میدان‌های اصلی پیشرفت معرفی می‌کنند؛ از علم و پژوهش گرفته تا عدالت، اقتصاد، اخلاق و سبک زندگی. نکته قابل تأمل آن است که در این تقسیم‌بندی، عرصه‌ای مستقل به نام «زنان» یا حتی «خانواده» تعریف نمی‌شود. این غیاب ظاهری، نه نشانه کم‌اهمیتی، بلکه نشانه جایگاه بنیادی‌تر زنان و خانواده است؛ جایگاهی که آن‌ها را نه در عرض سایر عرصه‌ها، بلکه در طول و متن همه آن‌ها قرار می‌دهد.

این دقیقاً همان نقطه‌ای است که سیاست‌گذاری رایج از درک آن بازمانده است. وقتی زنان به‌عنوان یک حوزه مستقل تعریف می‌شوند، ناگزیر به حاشیه رانده می‌شوند؛ زیرا سیاست‌های بخشی، ذاتاً محدود، محصور و جزیره‌ای‌اند. در مقابل، وقتی زنان به‌عنوان کنشگران محوری حکمرانی فهم شوند، آنگاه همه سیاست‌ها ـ از اقتصاد و آموزش گرفته تا فرهنگ و عدالت اجتماعی ـ ناگزیر باید نسبت خود را با نقش و کنش زنان بازتعریف کنند.

در این چارچوب، مفهوم «خانواده» نیز نیازمند بازاندیشی جدی است. خانواده در بسیاری از سیاست‌ها، صرفاً به‌عنوان یک موضوع فرهنگی یا اجتماعی ظاهر می‌شود؛ موضوعی که باید از آن حمایت کرد، آسیب‌هایش را کاهش داد یا ارزش‌هایش را تقویت کرد. اما خانواده را می‌توان و باید فراتر از این نگاه دید: خانواده یکی از مهم‌ترین «واحدهای حکمرانی» در جامعه است. جایی که الگوهای تصمیم‌گیری، مصرف، تربیت، اخلاق، مشارکت اجتماعی و حتی سیاست‌ورزی در آن شکل می‌گیرد و

اندیشکده های حکمرانی و قانون گذاری استانی

راه حکمرانی

روزنامه الکترونیکی @HOKMRAH شماره ۳۲

اندیشکده های حکمرانی و قانون گذاری استانی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

روز نامه الکترونیکی
اندیشکده های حکمرانی
و قانون گذاری استانی
مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

۲۹ مهر ۱۴۰۵
۰۹ جمادی الاول ۱۴۴۸
اکتبر ۲۰۲۶
شماره ۳۲

@HOKMRAH



بازتولید می‌شود.

در این واحد حکمرانی، زن نقشی محوری و غیرقابل جایگزین دارد. نه از سر کلیشه‌های سنتی، بلکه به‌واسطه نقش واقعی او در سازمان‌دهی حیات خانواده و پیوند آن با جامعه. زن، به‌عنوان رکن تنظیم‌کننده روابط در خانواده، نقشی مستقیم در کیفیت سرمایه اجتماعی، فرهنگی و انسانی جامعه ایفا می‌کند. نادیده‌گرفتن این نقش یا تقلیل آن به یک «مسئله جنسیتی»، به معنای نادیده‌گرفتن یکی از اصلی‌ترین موتورهای حکمرانی است.

از این منظر، می‌توان گفت که چالش اصلی سیاست‌های زنان در جمهوری اسلامی، نه کمبود اسناد و نه فقدان نهادها، بلکه استمرار یک خطای مفهومی است: خطای دیدن زنان به‌عنوان موضوع. تا زمانی که این خطا اصلاح نشود، هر سیاست جدیدی ـ هرچقدر هم خیرخواهانه ـ در همان چرخه تکرار خواهد افتاد؛ چرخه‌ای که زنان را مخاطب سیاست می‌داند، نه شریک آن.

بازاندیشی در این منطق، مستلزم تغییر در زبان سیاست، طراحی نهادی و شیوه مداخله دولت است. زبان سیاست باید از «برای زنان» به «با زنان» تغییر کند؛ طراحی نهادی باید از نهادهای بخشی و موازی، به سازوکارهای درون‌ساز در سیاست‌های کلان حرکت کند؛ و مداخله دولت باید به‌جای جایگزینی کنش زنان، به توانمندسازی و به‌رسمیت‌شناختن نقش آن‌ها در حل مسائل معطوف شود.

چنین چرخشی، به‌معنای نادیده‌گرفتن اقتضائات زیستی، اجتماعی و فرهنگی زنان نیست. برعکس، این اقتضائات زمانی به‌درستی دیده می‌شوند که زنان به‌عنوان کنشگران واقعی فهم شوند، نه به‌عنوان سوژه‌های نیازمند مداخله دائم. در این صورت، سیاست‌گذاری زنان از حاشیه به متن حکمرانی بازمی‌گردد و خانواده از یک موضوع اجتماعی، به یک واحد بنیادین حکمرانی ارتقا می‌یابد.

شاید زمان آن رسیده باشد که به‌جای پرسش تکراری «مسئله زنان چیست؟»، پرسش بنیادی‌تری مطرح شود: چرا حکمرانی ما هنوز نتوانسته زنان را آن‌گونه که هستند ـ کنشگران اصلی حیات اجتماعی ـ به رسمیت بشناسد؟ پاسخ به این پرسش، نه‌تنها مسیر سیاست‌های زنان، بلکه افق کلی حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران را دگرگون خواهد کرد.

یکی از پیامدهای مهم و کمتر مورد توجهِ نگاه موضوع‌محور به زنان، تبدیل تدریجی مسئله زنان از یک مسئله حکمرانی به یک مسئله «تظلم‌خواهانه» است. هنگامی که زن «بماهو زن» و جدا از نقش‌ها، کارکردها و کنشگری اجتماعی‌اش دیده می‌شود، مسئله زنان ناگزیر در قالب مطالبه‌گری‌های هویتی و اعتراض به تبعیض صورت‌بندی می‌شود. در چنین چارچوبی، زن نه به‌عنوان بازیگر حل مسئله، بلکه به‌عنوان «صاحب رنج» و «موضوع بی‌عدالتی» ظاهر می‌شود؛ وضعیتی که خواه‌ناخواه زبان سیاست را از زبان حل مسئله به زبان شکایت و مطالبه حقوق تقلیل می‌دهد.

این تغییر زبان، صرفاً یک جابه‌جایی مفهومی نیست، بلکه پیامدهای عینی و ساختاری دارد. وقتی زنان در سیاست‌گذاری به‌عنوان «مسئله‌ای مستقل» تعریف می‌شوند، طبیعی است که به‌تدریج جریان‌هایی شکل بگیرد که خود را نماینده این مسئله بدانند و از موضع دفاع از «حقوق زنان» وارد میدان شوند. در چنین فضایی، حتی اگر نیت سیاست‌گذار یا کنشگر، دلسوزانه و درون‌گفتمانی باشد، زمین بازی به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که خروجی آن، شکل‌گیری گفتمان‌های تظلم‌محور و بعضاً هم‌راستا با الگوهای فمنیستی خواهد بود؛ گفتمان‌هایی که مسئله را نه در نسبت زن با جامعه و حکمرانی، بلکه در تقابل زن با ساختارهای اجتماعی و سیاسی بازنمایی می‌کنند.

نکته مهم آن است که این وضعیت، الزاماً حاصل «نفوذ آگاهانه» یا «ترجمه مستقیم نظریه‌های غربی» نیست؛ بلکه در بسیاری موارد، محصول طبیعی یک خطای مفهومی در حکمرانی است. وقتی زن به‌عنوان موضوع سیاست دیده می‌شود، سیاست ناگزیر باید برای او «دفاع» کند، «امتیاز» بدهد و «جبران» کند. این منطق، حتی اگر در ابتدا محدود و کنترل‌شده باشد، به‌تدریج سیاست را وارد چرخه‌ای از رقابت‌های مطالبه‌محور می‌کند که خروجی آن، تقویت نگاه‌های جنسیتی تقابلی و شکل‌گیری جریان‌های فمنیستی، ولو با ادبیات بومی و دینی، خواهد بود.

در مقابل، اگر زن به‌عنوان کنشگر حکمرانی فهم شود، اساساً مسئله از جنس تظلم‌خواهی صورت‌بندی نمی‌شود. زن در این چارچوب، نه «مطالبات جنسیتی» بلکه «مسئولیت‌های اجتماعی» دارد؛ نه در مقام معترض به ساختار، بلکه در جایگاه شریک ساختار ظاهر می‌شود. این تفاوت ظریف اما بنیادین، مسیر سیاست‌گذاری را از «مدیریت نارضایتی» به «افزایش ظرفیت حل مسئله» تغییر می‌دهد.

از همین‌جا، ضرورت اصلاح ساختارهای نهادی حوزه زنان نیز آشکار می‌شود. ساختارهایی مانند «معاونت زنان»، «دفاتر امور بانوان» یا «بخش خواهران» ـ با وجود کارکردهای مقطعی و بعضاً ضروری در مقاطع خاص تاریخی ـ در صورت تثبیت و تداوم، ناخواسته همان منطق موضوع‌محور را بازتولید می‌کنند. این ساختارها، زنان را به یک حوزه تخصصیِ جداگانه تقلیل می‌دهند و حضور آن‌ها را به فضاهای مشخص و از پیش‌تعریف‌شده محدود می‌سازند؛ در حالی که منطق حکمرانی کنشگرمحور، اقتضا می‌کند زنان در متن سیاست‌های کلان و در جایگاه‌های تخصصی مرتبط با مسائل واقعی جامعه حضور داشته باشند.

عبور از این ساختارها، به‌معنای نادیده‌گرفتن حریم‌ها، تفاوت‌ها یا حدود شرعی نیست؛ بلکه دقیقاً برعکس، به‌معنای ارتقای عقلانیت دینی در حکمرانی است. حفظ حریم‌ها و حدود شرعی، نه با جداسازی صوری و نهادی، بلکه با طراحی هوشمندانه سازوکارهای مشارکت، تعریف دقیق نقش‌ها و به‌رسمیت‌شناختن شایستگی‌های تخصصی زنان محقق می‌شود. زنِ متخصص در اقتصاد، آموزش، فرهنگ، رسانه، سلامت یا سیاست اجتماعی، اگر صرفاً به دلیل زن‌بودن به حاشیه رانده شود یا به ساختارهای جداگانه هدایت شود، نه‌تنها ظرفیت او هدر می‌رود، بلکه خود این حاشیه‌سازی می‌تواند بستر نارضایتی و گفتمان‌های تقابلی را فراهم کند.

از این منظر، اصلاح حکمرانی زنان بیش از آنکه نیازمند «سیاست‌های جدید» باشد، نیازمند «اصلاح ساختارهای فهم و عمل» است. ساختارهایی که زنان را از متن مسائل جامعه جدا می‌کنند، باید به‌تدریج جای خود را به الگوهایی بدهند که حضور تخصصی، مسئولانه و اثرگذار زنان را در همه سطوح حکمرانی ممکن و طبیعی می‌سازد. تنها در چنین شرایطی است که هم می‌توان از لغزش به‌سوی تظلم‌خواهی‌های جنسیتی و گفتمان‌های فمنیستی پیشگیری کرد و هم می‌توان از ظرفیت واقعی زنان برای حل مسائل پیچیده جامعه بهره گرفت.

اندیشکده های حکمرانی و قانون گذاری استانی

راه حکمرانی

روزنامه الکترونیکی @HOKMRAH شماره ۳۲

اندیشکده های حکمرانی و قانون گذاری استانی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

روز نامه الکترونیکی
اندیشکده های حکمرانی
و قانون گذاری استانی
مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

۲۹ مهر ۱۴۰۵
۰۹ جمادی الاول ۱۴۴۸
اکتبر ۲۰۲۶
شماره ۳۲

@HOKMRAH

از پیمان مودت ۱۹۵۵ تا تفاهم‌نامه ۲۰۲۶: تحلیل حقوقی و ژئوپلیتیکی تحول روابط ایران و آمریکا پس از جنگ چهل روزه

عصمت عطائی، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل و پژوهشگر اندیشکده حکمرانی و قانونگذاری استان فارس



چکیده

روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا طی هفت دهه گذشته یکی از پیچیده‌ترین و تأثیرگذارترین روابط در نظام بین‌الملل بوده است. از انعقاد پیمان مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی سال ۱۹۵۵ تا بحران‌های متعدد سیاسی، امنیتی و نظامی، همواره این رابطه بر معادلات منطقه خاورمیانه و حتی ساختار نظام بین‌الملل اثرگذار بوده است. پس از جنگ چهل‌روزه اخیر میان ایران، آمریکا و متحدان منطقه‌ای آنها، دستیابی به یک تفاهم‌نامه سیاسی جدید را می‌توان نقطه عطفی در مدیریت بحران و بازگشت به دیپلماسی تلقی کرد. این مقاله با رویکردی تحلیلی و مبتنی بر حقوق بین‌الملل، ضمن بررسی پیشینه تاریخی روابط دو کشور، ابعاد حقوقی و سیاسی تفاهم‌نامه جدید را مورد ارزیابی قرار داده و فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی آن را تبیین می کند.

کلیدواژه‌ها: حقوق بین‌الملل، پیمان مودت، ایران، آمریکا، دیپلماسی، امنیت منطقه‌ای، حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات، ژئوپلیتیک.

مقدمه

در ادبیات روابط بین‌الملل، برخی روابط دوجانبه از چنان اهمیتی برخوردارند که تأثیر آنها فراتر از مرزهای دو کشور گسترش می‌یابد. روابط ایران و آمریکا را می‌توان یکی از این نمونه‌ها دانست. این رابطه نه‌تنها بر امنیت خاورمیانه، بلکه بر بازار جهانی انرژی، رژیم عدم اشاعه هسته‌ای، امنیت دریایی و ساختار قدرت جهانی اثرگذار بوده است.

در چنین بستری، جنگ چهل‌روزه اخیر را باید یکی از مهم‌ترین بحران‌های چند دهه گذشته ارزیابی کرد؛ بحرانی که می‌توانست به یک منازعه منطقه‌ای گسترده یا حتی رویارویی مستقیم میان قدرت‌های بزرگ منجر شود. با این حال، ورود طرفین به مسیر مذاکره و دستیابی به یک تفاهم‌نامه سیاسی، بار دیگر اهمیت دیپلماسی را در مدیریت بحران‌های بین‌المللی آشکار ساخت.

مبانی حقوقی روابط ایران و آمریکا: پیمان مودت ۱۹۵۵

در ۱۵ اوت ۱۹۵۵، ایران و آمریکا پیمان مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی را امضا کردند. این پیمان از منظر حقوق بین‌الملل یکی از جامع‌ترین اسناد دوجانبه میان دو کشور محسوب می‌شد.

اهداف اصلی پیمان عبارت بودند از:

- تضمین صلح و دوستی پایدار میان دو دولت.
- حمایت از اتباع و سرمایه‌گذاری‌های متقابل.
- توسعه روابط اقتصادی و تجاری.
- تضمین حقوق کنسولی.
- فراهم‌سازی سازوکارهای حل اختلاف.

اهمیت این پیمان زمانی آشکار شد که حتی پس از قطع روابط دیپلماتیک در سال ۱۹۷۹ نیز مبنای حقوقی دعاوی متعددی در دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گرفت. به بیان دیگر، پیمان مودت توانست فراتر از تحولات سیاسی، به عنوان یک چارچوب حقوقی پایدار عمل کند.

جنگ چهل‌روزه و تغییر معادلات امنیتی منطقه

جنگ اخیر را می‌توان از منظر نظریه‌های امنیت بین‌الملل نمونه‌ای از «بحران تصاعدی» دانست؛ بحرانی که ظرفیت تبدیل شدن به یک جنگ فراگیر منطقه‌ای را داشت. مهم‌ترین پیامدهای این جنگ عبارت بودند از:

- افزایش نااطمینانی در بازارهای جهانی انرژی.
- تهدید امنیت کشتیرانی بین‌المللی.
- افزایش هزینه‌های نظامی دولت‌ها.
- تشدید بحران‌های انسانی.
- افزایش احتمال مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای.

در چنین شرایطی، ضرورت بازگشت به مذاکره بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شد.

تفاهم‌نامه ۲۰۲۶؛ بازگشت به دیپلماسی یا آتش‌بس موقت؟

تفاهم‌نامه اخیر را نمی‌توان یک معاهده بین‌المللی کامل دانست، بلکه بیشتر در قالب یک توافق سیاسی و چارچوب اولیه برای مذاکرات آتی قابل تحلیل است.

از منظر حقوق معاهدات، تفاهم‌نامه‌ها معمولاً دارای ویژگی‌های زیر هستند:

- انعطاف‌پذیری بیشتر نسبت به معاهدات رسمی.
- امکان اجرای سریع‌تر.
- کاهش هزینه‌های سیاسی تصویب داخلی.
- قابلیت توسعه به توافقات جامع‌تر.

بر این اساس، تفاهم‌نامه جدید را باید مرحله‌ای مقدماتی در مسیر

اندیشکده های حکمرانی و قانون گذاری استانی

راه حکمرانی

روزنامه الکترونیکی @HOKMRAH شماره ۳۲

اندیشکده های حکمرانی و قانون گذاری استانی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

روز نامه الکترونیکی
اندیشکده های حکمرانی
و قانون گذاری استانی
مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

۲۹ مهر ۱۴۰۵
۰۹ جمادی الاول ۱۴۴۸
اکتبر ۲۰۲۶
شماره ۳۲

@HOKMRAH

عادی‌سازی روابط ارزیابی کرد.

تحلیل حقوقی تفاهم‌نامه بر اساس منشور ملل متحد

منشور سازمان ملل متحد چهار اصل بنیادین را برای حفظ صلح بین‌المللی مقرر کرده است:

۱. منع توسل به زور

مطابق ماده ۲ بند ۴ منشور، دولت‌ها از تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی سایر کشورها منع شده‌اند.

۲. حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات

مطابق ماده ۳۳ منشور، دولت‌ها موظف‌اند اختلافات خود را از طریق مذاکره، میانجیگری، داوری یا سازوکارهای قضایی حل‌وفصل کنند.

۳. احترام به حاکمیت دولت‌ها

حفظ اصل برابری حاکمیتی کشورها از مهم‌ترین ارکان نظم حقوقی بین‌المللی است.

۴. مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی

جامعه بین‌المللی موظف است از تشدید بحران‌هایی که می‌تواند امنیت جهانی را تهدید کند جلوگیری نماید.

بررسی مفاد منتشرشده از تفاهم‌نامه نشان می‌دهد که توافق اخیر تلاش دارد خود را در چارچوب همین اصول بنیادین تعریف کند.

پیامدهای اقتصادی توافق

در صورت تداوم روند دیپلماتیک، مهم‌ترین پیامدهای اقتصادی عبارت خواهند بود از:

برای ایران

- افزایش دسترسی به بازارهای مالی جهانی.
- جذب سرمایه‌گذاری خارجی.
- کاهش ریسک اقتصادی.
- بهبود تجارت بین‌المللی.
- افزایش صادرات انرژی.

برای آمریکا

- افزایش ثبات بازار انرژی.
- کاهش هزینه‌های امنیتی منطقه.
- توسعه فرصت‌های اقتصادی با لقوه.
- مدیریت بهتر بحران‌های خاورمیانه.

چالش‌های پیش رو

با وجود اهمیت توافق، موانع جدی همچنان پابرجاست:

بی‌اعتمادی تاریخی

بیش از چهار دهه تنش سیاسی موجب شکل‌گیری سطح بالایی از بی‌اعتمادی میان طرفین شده است.

اختلافات راهبردی

موضوعات مرتبط با برنامه هسته‌ای، تحریم‌ها، امنیت منطقه‌ای و نفوذ ژئوپلیتیکی همچنان محل اختلاف هستند.

فشار بازیگران منطقه‌ای

برخی بازیگران منطقه‌ای ممکن است کاهش تنش میان ایران و آمریکا را در تعارض با منافع خود ارزیابی کنند.

تحولات داخلی

تغییرات سیاسی در هر دو کشور می‌تواند بر تداوم توافق اثرگذار باشد.

نتیجه‌گیری

تفاهم‌نامه ۲۰۲۶ را می‌توان مهم‌ترین تلاش برای بازسازی مسیر دیپلماسی میان ایران و آمریکا پس از سال‌ها تقابل دانست. هرچند این توافق به تنهایی قادر به حل تمامی اختلافات تاریخی نیست، اما می‌تواند نقطه آغاز شکل‌گیری یک معماری امنیتی جدید در منطقه باشد.

تجربه پیمان مودت ۱۹۵۵ نشان داد که حتی در شرایط تنش سیاسی نیز وجود چارچوب‌های حقوقی مشترک می‌تواند از گسترش بحران‌ها جلوگیری کند. تفاهم‌نامه جدید نیز در صورت برخورداری از ضمانت‌های اجرایی مؤثر، اراده سیاسی پایدار و حمایت جامعه بین‌المللی، این ظرفیت را دارد که از یک آتش‌بس موقت فراتر رفته و به بستری برای همکاری و ثبات پایدار تبدیل شود.

در نهایت، آینده روابط ایران و آمریکا نه صرفاً در متن توافقات، بلکه در میزان پایبندی طرفین به اصول حقوق بین‌الملل، احترام متقابل به حاکمیت دولت‌ها و ترجیح دیپلماسی بر تقابل نظامی رقم خواهد خورد.



اندیشکده های حکمرانی و قانون گذاری استانی

راه حکمرانی

روزنامه الکترونیکی @HOKMRAH شماره ۳۲

اندیشکده های حکمرانی و قانون گذاری استانی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

روز نامه الکترونیکی
اندیشکده های حکمرانی
و قانون گذاری استانی
مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

۲۹ مهر ۱۴۰۵
۰۹ جمادی الاول ۱۴۴۸
اکتبر ۲۰۲۶
شماره ۳۲

@HOKMRAH

استاد متعهد؛ پیشران بعثت علمی و اجتماعی در دانشگاه
نقش‌آفرینی نخبگان متعهد در ارتقای آگاهی، امید و همبستگی ملی

دکتر صفا صالحیان، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان و عضو کارگروه آموزش اندیشکده حکمرانی و قانونگذاری گلستان



در روزگاری که جامعه بیش از هر زمان دیگری به عقلانیت، امید و هم‌افزایی نیاز دارد، دانشگاه می‌تواند مهم‌ترین کانون تولید این سرمایه‌های ارزشمند باشد. در این میان، نقش استادان دانشگاه صرفاً به انتقال دانش محدود نمی‌شود؛ بلکه آنان با منش، گفتار، رفتار و نگاه خود، در شکل‌دهی به افق فکری نسل جوان تأثیرگذارند. اگر این نقش با روحیه جهادی، تعهد اجتماعی و نگاه مسئله‌محور همراه شود، مفهوم «استاد متعهد» معنا پیدا می‌کند؛ استادی که علم را در خدمت مردم، و آموزش را در مسیر تعالی جامعه قرار می‌دهد.

به نظر می‌رسد تأثیرگذارترین نقش استادان متعهد در بعثت امت، ارتقای آگاهی، بصیرت و مسئولیت‌پذیری اجتماعی و علمی در میان دانشگاهیان است. بعثت در اینجا به معنای حرکت‌آفرینی، بیداری و جهت‌دهی به جامعه‌ای است که می‌خواهد با تکیه بر علم، اخلاق و همدلی، راه پیشرفت را با قدرت بیشتری طی کند. استاد متعهد و دغدغه‌مند با تکیه بر اخلاق حرفه‌ای، گفت‌وگوی علمی و استدلال منطقی، می‌تواند فضای دانشگاه را از سطح آموزش‌های صرفاً نظری فراتر برده و آن را به محیطی برای پرورش انسان‌های متعهد، امیدوار و آگاه تبدیل کند.

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این نقش، تبیین علمی مسائل روز کشور است. در فضای پرشتاب امروز، که اطلاعات صحیح و نادرست در کنار هم گردش می‌کنند، دانشگاه بیش از همیشه نیازمند استادانی است که بتوانند پیچیدگی‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را به زبان علم برای دانشجویان روشن کنند. استاد متعهد و دغدغه‌مند با تکیه بر تحلیل دقیق و نگاه نقادانه، دانشجو را به فهم عمیق‌تر مسائل دعوت می‌کند و او را از سطح برداشت‌های احساسی و سطحی به سوی اندیشه‌ورزی و تحلیل مسئولانه سوق می‌دهد.

از سوی دیگر، تقویت روحیه امید، همبستگی و مسئولیت‌پذیری از کارکردهای مهم اساتید متعهد است. جامعه‌ای که امید در آن زنده باشد، در برابر دشواری‌ها توان ایستادگی پیدا می‌کند. استاد متعهد با رویکردی سازنده، به دانشجویان و دانشگاهیان می‌آموزد که نقد منصفانه باید در کنار باور به امکان اصلاح و پیشرفت قرار گیرد. او با رفتار و گفتار خود نشان می‌دهد که می‌توان هم منتقد بود و هم امیدوار؛ هم واقع‌بین بود و هم آینده‌نگر. چنین نگاهی، پایه‌گذار مشارکت آگاهانه و تقویت سرمایه اجتماعی در جامعه است.

تربیت و توانمندسازی نسل جوان نیز از رسالت‌های مهم استاد متعهد به شمار می‌آید. نسل جوان، نیروی پیشران آینده کشور است و استاد می‌تواند با الگوسازی در اخلاق، تعهد حرفه‌ای، پژوهش و خدمت، مسیر رشد او را هموار کند. دانشجو زمانی بیشترین اثر را از استاد می‌پذیرد که در کنار آموزش علمی، با یک منش انسانی و مسئولانه نیز روبه‌رو باشد. استاد متعهد در این معنا، تنها مدرس یک رشته نیست، بلکه مربی یک سبک زندگی علمی و اجتماعی است؛ سبکی که موفقیت را در خدمت به جامعه معنا می‌کند.

از دیگر نقش‌آفرینی‌های اثرگذار اساتید متعهد، تولید دانش و ارائه راهکارهای علمی برای حل مسائل کشور است. امروز دانشگاه اگر بخواهد نقش واقعی خود را ایفا کند، باید از مرزهای تئوری عبور کرده و به نیازهای واقعی جامعه پاسخ دهد. استاد متعهد با بهره‌گیری از ظرفیت پژوهشی دانشگاه، به سمت حل مسئله حرکت می‌کند و تلاش دارد میان علم و عمل، پیوندی جدی و ثمربخش ایجاد شود. این رویکرد می‌تواند دانشگاه را به بازوی فکری و مشورتی جامعه تبدیل کند و در افزایش کارآمدی تصمیم‌ها نقش جدی داشته باشد.

در همین مسیر، تقویت ارتباط میان دانشگاه، صنعت، جامعه و نهادهای تصمیم‌گیر اهمیت ویژه‌ای دارد. بسیاری از مسائل کشور تنها زمانی حل می‌شوند که دانش تخصصی در کنار تجربه میدانی قرار گیرد. استاد متعهد می‌تواند با ایجاد این پیوند، نقش واسط مؤثر میان محیط علمی و میدان عمل ایفا کند. نتیجه چنین ارتباطی، افزایش اثربخشی علم، کاهش فاصله دانشگاه با جامعه و حرکت به سوی توسعه‌ای متوازن و واقعی خواهد بود.

از دیگر ویژگی‌های مهم استاد متعهد، ترویج فرهنگ گفت‌وگو، همدلی و احترام متقابل است. دانشگاه زمانی بالنده می‌شود که در آن، تفاوت دیدگاه‌ها نه تهدید، بلکه فرصتی برای رشد و تعالی تلقی شود. استاد متعهد با سعه صدر، انصاف علمی و نگاه اخلاق مدار، می‌تواند فضایی ایجاد کند که دانشجویان و دانشگاهیان در آن به جای تقابل، به تفاهم و هم‌افزایی برسند. این فرهنگ، برای جامعه‌ای که نیازمند انسجام و وحدت فکری است، بسیار حیاتی خواهد بود.

همچنین حضور فعال و مسئولانه در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و علمی از دیگر جلوه‌های مهم این نقش است. استاد متعهد تنها در کلاس درس اثرگذار نیست، بلکه در شرایط خاص و بحران‌ها نیز با روحیه‌ای داوطلبانه و مسئولانه وارد میدان می‌شود. چنین حضوری نشان می‌دهد که استاد متعهد، علم را از مسئولیت اجتماعی جدا نمی‌بیند و خود را نسبت به سرنوشت جامعه بی‌تفاوت نمی‌داند.

در نهایت، شناسایی، پرورش و حمایت از استعدادهای علمی و فرهنگی دانشجویان یکی از مهم‌ترین سرمایه‌گذاری‌های استاد متعهد است. بسیاری از ظرفیت‌های ارزشمند نسل جوان، اگر به‌درستی دیده و هدایت نشوند، هرگز شکوفا نخواهند شد. استاد دغدغه‌مند با تشویق، راهنمایی و اعتمادآفرینی، زمینه رشد استعدادها را فراهم می‌کند و دانشجویان را برای نقش‌آفرینی در آینده کشور آماده می‌سازد.

در جمع‌بندی می‌توان گفت استاد متعهد، معلم آگاهی، مربی امید، مروج اخلاق و پیشران پیشرفت ملی است. نقش او در بعثت امت، نقشی بنیادین و آینده‌ساز است؛ نقشی که اگر با حمایت و بهره‌گیری درست همراه شود، می‌تواند به افزایش سرمایه اجتماعی، تقویت مشارکت آگاهانه و شکوفایی علمی و فرهنگی کشور بینجامد. بی‌تردید، آینده ایران در گرو دانشگاهی است که استادان آن، با ایمان به علم و تعهد به مردم، مسیر روشن پیشرفت را هموار می‌سازند.

اندیشکده های حکمرانی و قانون گذاری استانی

حکمراه حکمرانی

روزنامه الکترونیکی @HOKMRAH شماره ۳۲

اندیشکده های حکمرانی و قانون گذاری استانی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

روز نامه الکترونیکی
اندیشکده های حکمرانی
و قانون گذاری استانی
مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

۲۹ مهر ۱۴۰۵
۰۹ جمادی الاول ۱۴۴۸
اکتبر ۲۰۲۶
شماره ۳۲

@HOKMRAH

پایان حکمرانی از دور؛ بازگشت تصمیم به محله

زهراجعفری،مدیر رسانه ای اندیشکده حکمرانی و قانون گذاری استان فارس



در زیست جهانی امروز که دولت‌ها بیش از هر زمان دیگر با مسئله «فاصله» دست‌وپنجه نرم می‌کنند، فاصله میان مردم و تصمیم‌گیران، فاصله میان مسئله و راه‌حل، و فاصله میان شعار و اجرا، بازگشت به «محله» دیگر یک انتخاب تزئینی یا نوستالژیک نیست، بلکه ضرورتی راهبردی برای نجات حکمرانی از انتزاع و بی‌حاصلی است. حکمرانی محله‌محور یعنی بازگرداندن سیاست به بطن زندگی واقعی مردم، یعنی پذیرفتن این حقیقت ساده اما عمیق که بسیاری از مسائل کشور نه در ساختمان‌های اداری و اتاق‌های دربسته، بلکه در کوچه‌ها، گذرها، خانه‌ها، مدارس، مساجد، مراکز سلامت، میدان‌های محلی و شبکه‌های انسانی هر محله شکل می‌گیرند و همان‌جا نیز باید فهم، اولویت‌بندی و حل شوند.

در این میان، شیراز یک نام معمولی در فهرست شهرهای کشور نیست، شیراز امروز به‌واسطه یک تجربه انباشته، میدانی، نهادی و نسبتاً پخته، می‌تواندبه بهترین پایلوت ملی طرح حکمرانی محله‌محور تبدیل شود. دلیل این امر هم صرفاً علاقه‌مندی به یک شهر یا ستایش احساسی از یک تجربه محلی نیست دلیل آن روشن، عینی و قابل دفاع است.شیراز بیش از پنج سال است که در عمل، نه در سخن، مسیر محله‌محوری و محرومیت‌زدایی را پیموده، برای آن سند، شاخص، ساختار، هم‌افزایی و تجربه اجرایی ساخته و اکنون از مرحله ایده عبور کرده است.

چرا محله‌محوری، امروز یک ضرورت ملی است؟

حکمرانی متمرکز، هرچقدر مقتدر باشد، در عمل غالباً از یک ناتوانی بنیادین رنج می‌برد، نمی‌تواند جزئیات زندگی مردم را ببیند. درواقع سیاستی که از متن جامعه نجوشیده باشد، دیر یا زود در مرحله اجرا زمین می‌خورد. بسیاری از پروژه‌های اجتماعی و شهری نیز دقیقاً از همین نقطه آسیب خورده‌اند، نسخه‌هایی که کلان بدون شناخت زمینه محلی، بدون اعتمادسازی و بدون مشارکت واقعی مردم بوده اند.

اما محله‌محوری در برابر این خطا می‌ایستد. این رویکرد می‌گوید اگر مسئله در محله شکل گرفته، راه‌حل هم باید از همان‌جا آغاز شود یعنی مردم فقط مخاطب خدمات نباشند، بلکه شریک حل مسئله باشند، نهادها به‌جای موازی‌کاری، در یک میدان مشترک هم‌افزا شوند،تصمیم‌گیری از سطح شعار به سطح داده، تجربه و شناخت میدانی برسدو مهم‌تر از همه، محله از یک «محدوده جغرافیایی» به یک «واحد زنده اجتماعی» تبدیل شود.

این همان نقطه‌ای است که حکمرانی خوب به حکمرانی مؤثر نزدیک می‌شود. بدون این چرخش،حتی اگر منابع مالی افزایش یابد، باز هم بخشی از مسئله لاینحل باقی می‌ماند، چون مشکل فقط کمبود بودجه نیست، بلکه کاستی در معماری حکمرانی است.

چرا شیراز؟

شیراز امروز یک مزیت کلیدی دارد، تجربه انباشته و زیسته. در این شهر، محله‌محوری نه به‌عنوان یک پروژه تبلیغاتی، بلکه به‌عنوان یک روند اجرایی دنبال شده است.

در واقع در شیراز از سال‌ها قبل کار تدوین سند با تعریف شاخص های مشخص برای ۱۵۲ محلات انجام شده وبا برگزاری جلسات منظم با حضور نهادهای شهری و محلی ، شبکه‌ای از بازیگران اجتماعی، خدماتی و مردمی در کنار هم قرار گرفته اند و این دقیقاً همان چیزی است که یک پایلوت ملی را معنا می‌کند .

در اینجا می توان گفت:در شیراز زبانی مشترک باز تولید شده و شورا، شهرداری، نهادهای حمایتی، گروه‌های جهادی، معتمدین محلی، نیروهای اجتماعی و مجموعه‌های همکار در یک میدان جمع شده‌اندومنظومه ای ساخته اند مبتنی بر مدل حکمرانی مشارکتی ومردم پایه.

اما، برتری شیراز در چیست؟

بسیاری از شهرها درباره محله‌محوری سخن گفته‌اند، اما شیراز آن را در عرصه عمل تجربه کرده است. از شناسایی محلات هدف تا تعریف شاخص‌های محرومیت، از برنامه‌ریزی تا مداخله، از توانمندسازی تا پیگیری و ارزیابی ودر نهایت زنجیره‌ای از اقدام که ارزش آن از هر سندی بیشتر است.

وقتی می گوییم برای محلات شاخص‌گذاری شده، یعنی مدیریت از حالت سلیقه‌ای خارج گردیده است و این یک امتیاز مهم است. زیرا طرحی که شاخص ندارد، به‌سادگی اسیر روایت‌سازی می‌شود. اما طرحی که داده، نقشه و سنجه دارد، می‌تواند مبنای تصمیم ملی قرار گیرد.

در شرایطی که یکی از مهم‌ترین بیماری‌های مدیریت عمومی در ایران، جزیره‌ای عمل کردن دستگاهها است در تجربه شیراز، اصل بر هم‌راستاسازی ظرفیت‌ها بوده است. شورا، شهرداری، نهادهای حمایتی، گروه‌های جهادی، معتمدین، و مجموعه‌های همکار، به‌جای حرکت موازی، در یک منطق واحد قرار گرفته‌اند واین می‌تواند برای کشور یک درس بزرگ باشد. نقطه قوت مهم دیگر تجربه شیراز این است که به محرومیت‌زدایی صرفاً به‌عنوان توزیع کمک نگاه نکرده، بلکه آن را به توانمندسازی

روز نامه الکترونیکی
اندیشکده های حکمرانی
و قانون گذاری استانی
مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

۲۹ مهر ۱۴۰۵
۰۹ جمادی الاول ۱۴۴۸
اکتبر ۲۰۲۶
شماره ۳۲

@HOKMRAH

زنان، خانواده‌ها، نوجوانان، جوانان، اشتغال، مهارت‌آموزی، خدمات اجتماعی و بازآفرینی محله گره زده است و این یعنی عبور از امداد به توسعه.

درست است که هر تجربه محلی، لزوماً امکان ملی شدن ندارد ا ما تجربه‌ای که ساختار ،شاخص، شبکه، ،مشارکت و هم نتیجه در آن دیده شده می‌تواند به الگو تبدیل شودظرفیتی که شیراز، امروز از آن برخوردار است.

از محرومیت‌زدایی تا حکمرانی محله محو ر

نکته ای که با صراحت باید بر روی آن تاکید کرد این است که، محله‌محوری اگر فقط به توزیع بودجه محدود شود، شکست می‌خورد.

محله‌محوری یعنی بازآرایی رابطه دولت و مردم در سطح محلی. یعنی دولت به‌جای تصدی‌گری، نقش تسهیل‌گر و هماهنگ‌کننده داشته باشد و ساکن محله احساس کند دیده شده و صدایش شنیده می‌شود و در حل مسئله سهم دارد.

یعنی اعتماد، به‌جای دستورموتور پیش‌برنده مدیریت شود.

بنا براین شیراز در این معنا، فقط محرومیت‌زدایی نکرده، بلکه یک دستور زبان جدید برای حکمرانی شهری ساخته که در آن محله واحد تحلیل ،مردم منبع شناخت، شورا و شهرداری ابزار هماهنگی، و نهادهای حمایتی و جهادی بازوی اجرا هستندو نتیجه نهایی این مدل حکمرانی افزایش کیفیت زندگی و بازسازی اعتماد عمومی است و این همان جایی است که شیراز می‌تواند به مدرسه حکمرانی محله‌محور کشور نیر تبدیل شود.

چرا باید حمایت شود؟

چون تجربه‌های موفق در ایران اغلب نه از کمبود ایده، بلکه از کمبود پشتیبانی نهادی و تداوم سیاستی آسیب می‌بینند. اگر شیراز امروز به‌عنوان پایلوت ملی جدی گرفته نشود، چند خطر جدی پیش می‌آید،از جمله تجربه انباشته آن به جای تبدیل شدن به الگو در سطح یک پروژه محلی باقی می‌ماند، انرژی مدیران و نیروهای اجتماعی تحلیل می‌رود، دستگاه‌ها دوباره به عادت قدیمی موازی‌کاری برمی‌گردند و در نهایت، فرصت یک الگوی بومی موفق از دست می‌رود.

حمایت از شیراز به معنای حمایت از یک شهر خاص نیست ، حمایت از یک منطق حکمرانی، منطق نزدیک شدن به مردم، منطق اعتماد به ظرفیت محله، منطق نهادسازی از پایین، و منطق حل مسئله به‌جای تولید گزارش است.

شیراز چه درسی برای کشور دارد؟

نخست این که محرومیت‌زدایی بدون محله‌محوری ناقص است.

دوم این که مشارکت مردم اگر ساختار نداشته باشد، به هیجان مقطعی تبدیل می‌شود.

سوم این که موفقیت پایدار، حاصل پیوند داده، میدان، نهاد و مردم است.

وبالاخره این که ، حکمرانی خوب از جایی شروع می‌شود که مردم احساس کنند صاحب محله خود هستند، نه صرفاً مصرف‌کننده خدمات شهری.

کلام اخر

اگر بخواهیم صریح و بی تعارف بگوییم، شیراز امروز فقط یک شهر نیست، یک امکان ملی است.

امکانی برای اینکه نشان دهیم حکمرانی محله‌محور در ایران نه یک آرزوی وارداتی، بلکه یک ظرفیت بومی و ریشه‌دار است. امکانی برای اینکه ثابت کنیم وقتی شورا، شهرداری، مردم، معتمدین، نهادهای حمایتی و گروه‌های اجتماعی در یک مسیر قرار بگیرند، می‌شود از دل محله، امید ساخت، از دل محرومیت ، توانمندی و از دل فراموش‌شدگی، مشارکت.

به همین دلیل، شیراز میبایست نه فقط مورد توجه، بلکه به‌صورت رسمی و جدی به‌عنوان پایلوت ملی حکمرانی محله‌محور حمایت شود.

زیرا اگر قرار است این طرح در کشور موفق شود، باید از جایی آغاز شود که هم تجربه دارد، هم ساختار، هم سرمایه اجتماعی، هم جسارت اجرایی و هم ظرفیت تعمیم.

و امروز، بی‌تردید، یکی از آماده‌ترین نقاط کشور برای این آغاز، شیراز است.



